

به نام خدا

درباره قانون برنامه توسعه

۱. ژاپن

فهرست مطالب

چکیده.....	۱
۱. درآمد: دولت و تحقق توسعه.....	۲
۲. ساختار نظام سیاسی.....	۶
۳. سازمان‌ها و نهادهای تأثیرگذار در نظام سیاسی ژاپن.....	۱۰
۴. سرمایه‌داری ژاپنی و استمرار نهادها.....	۱۵
۵. نقش برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه در توسعه ژاپن.....	۱۹
۶. چابکی قانون برنامه توسعه در ژاپن و چرایی تدوین آن؛ سیر تطور برنامه‌ریزی برای توسعه.....	۳۰
۷. نتیجه‌گیری: مرحله توسعه‌یافتگی و نظام خاص اقتصادی، تعیین‌کننده ماهیت قانون برنامه توسعه.....	۳۳
منابع و مأخذ.....	۳۵

کد موضوعی: ۲۴۰

شماره مسلسل: ۹۶۴۸

اردیبهشت ماه ۱۳۸۸

دفتر: مطالعات حقوقی



درباره قانون برنامه توسعه

۱. ژاپن

چکیده

طی سال‌های اواخر دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۷۰، قانون برنامه توسعه‌ای که در بطن نظام اجتماعی سه لایه متشکل از نظام اداری کارآمد (با محوریت وزارت صنایع و بازرگانی بین‌المللی (MITI)، وزارت دارایی، سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی و بانک ژاپن)، بخش خصوصی فعال و رهبران احزاب اصلی (به‌خصوص حزب لیبرال دمکرات) تدوین شده بود، توسط مجلس ملی به رهبری یک حزب مسلط تصویب گردیده و از طریق دستورالعمل‌های اجرایی نظام اداری تقویت می‌شد، با توجه فراوان به اهداف کمی رشد اقتصادی، نقش اساسی در توسعه کشور ژاپن ایفا می‌کرد.

با دستیابی ژاپن به قدرت اقتصادی برتر و قرار گرفتن این کشور در جایگاه دومین اقتصاد برتر جهان پس از ایالات متحده، نظام برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه این کشور متحول شده و حالتی چشم‌اندازگونه پیدا می‌کند؛ چراکه در این مرحله، با تضعیف کنترل‌های دولتی و چرخش نسبی نظام اقتصادی این کشور به چارچوب‌های نظام بازار آزاد، بخش خصوصی واجد نقشی مهم‌تر از دولت توسعه‌گرای تضعیف شده بود. قانون برنامه‌های توسعه در ژاپن امروز، بسیار کلی هستند و در جهت افزایش اعتماد شرکت‌های خصوصی به آینده اقتصاد کشور در



دنیای پرتلاطم، نقشی مهم اما متفاوت از مرحله قبل را برعهده دارند.

۱. درآمد: دولت و تحقق توسعه

توسعه از جمله مفاهیمی است که در ادبیات موجود کشور ما، چه در میان مردم و چه در میان مسئولان، به کرات مورد استفاده قرار گرفته است. مفهوم توسعه، توضیح‌دهنده اصلی‌ترین معضل امروز ما و تعبیرکننده تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی است. اما توسعه چیست؟ مفهوم توسعه در معنای ساده و روان خود به معنای «گذار از وضعیتی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نامطلوب به وضعیتی مطلوب‌تر است که در آن، انسان شادتر است و توانایی بیشتری برای کنترل سرنوشت و زندگی خود دارد»^۱.

تاریخ کشورهای غربی مؤید این واقعیت است که امر توسعه، به کارگزاری نظام بازار آزادی محقق شد که در درون یک چارچوب ملی (دولت ملی)^۲ و بازارهای یکپارچه شده توسط دولت مطلقه قرن‌های شانزدهم و هفدهم، دستیابی به حداکثر سود برای شرکت‌های خصوصی و تحقق حداکثر منافع ملی برای مردمان کشور را مد نظر قرار داده بود. دولت در این جوامع، اگرچه با سیاست‌های خود، کسب سود برای بخش خصوصی را تسهیل کرده و روند توسعه کشور را تقویت می‌کرد، اما در تحلیل نهایی، این بازار بود که نقش کارگزار توسعه را برعهده داشت.

۱. دیوید کلمن و فرد نیکلسون، اقتصادشناسی توسعه‌نیافتگی، ترجمه غلامرضا آزاد (تهران: انتشارات وثقی،

۱۳۸۷)، ص ۲۱.



از سوی دیگر، در جوامع توسعه‌نیافته یا در حال توسعه که نتوانسته بودند (و بسیاری نیز هنوز نتوانسته‌اند) سیر تکامل تاریخی خود را به صورت طبیعی طی کنند، لاجرم، امر توسعه به کارگزاری نیرویی انجام گرفته که سازمان یافته‌ترین و متشکل‌ترین بخش از جامعه محسوب می‌شود: دولت. این دولت است که با دخالت و هدایت مستقیم خود، این فرایند را به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شده به انجام می‌رساند. به عبارت دیگر، دولت به دلیل انسجام قابل توجه و داشتن سازمان‌های تشکیلاتی متعدد منظم، بهترین گزینه برای هدایت این جوامع در مسیر توسعه‌یافتگی محسوب شده و در حال حاضر نیز محسوب می‌شود.

بنابراین، دولت، کارگزار توسعه در جوامع توسعه‌نیافته یا در حال توسعه قلمداد می‌شود. در ادبیات آکادمیک، به این دولت، دولت توسعه‌گرا (یا دولت توسعه‌خواه) گفته می‌شود. دولت توسعه‌گرا، دولتی است که از همه ظرفیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه، گروه‌ها و سازمان‌های فعال و دارای تمایل و توان به نقش‌آفرینی و نوآوری در عرصه‌های مختلف جامعه، در جهت تحقق زندگی بهتر و رفاه و امنیت بیشتر برای تمام مردم استفاده می‌کند. دولت توسعه‌گرا، دولتی است که تمام منابع موجود در جامعه را برای تحقق امر توسعه بسیج می‌کند.^۱

از سوی دیگر، دولت کارگزار توسعه، از طریق ابزارهای خود، امر توسعه را محقق می‌کند. این ابزارها، علی‌رغم وجود اشتراکات فراوان در میان کشورها، برحسب نوع نگرش نخبگان، فرهنگ سیاسی حاکم بر کشور و جریان رویدادهای پیش آمده در

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد تعریف مؤلفه‌ها و شاخص‌های دولت توسعه‌گرا، ر. ک:

آدریان لفتویچ، سیاست و توسعه در جهان سوم، ترجمه علی‌رضا خسروی و مهدی میرمحمدی (تهران: مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴)، ص ۲۰۵-۲۲۷.



مرحله قبل از ظهور دولت توسعه‌گرا، برای هر کشور تا حدودی متفاوت است. برنامه توسعه و به‌طور خاص، قانون برنامه توسعه نیز در این میان، جزء ابزارهای اصلی بسیاری از دولت‌ها در جهت تحقق اهداف توسعه ملی محسوب می‌شود.^۱ این ابزار، در نظام‌هایی که دارای الگوی پارلمانی هستند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. این نوشتار، کنکاشی است در جهت بررسی:

۱. نقش قانون برنامه توسعه در روند توسعه ژاپن و مکانیسم برنامه‌ریزی در این کشور،
۲. چپستی (ماهیت) قانون برنامه توسعه در کشور ژاپن.

دو دلیل اصلی برای انتخاب مورد ژاپن برای این مطالعه قابل ذکر است: اول اینکه، ژاپن نخستین الگوی صنعتی شدن است که غیر اروپائیان به اجرا درآورده‌اند.^۲ نام ژاپن، همواره تداعی‌کننده پیشرفت صنعتی - تکنولوژیک، قدرت اقتصادی و کشوری با روند توسعه موفق بوده است. دوم اینکه، این کشور، دارای گذشته‌ای تاریک، مردمانی منزوی (در مفهوم منفی کلمه) و متکی به استقلال فرهنگی - سیاسی - اقتصادی (در مفهوم مثبت کلمه) و دوره‌ای از نفی تمام آنچه از دیگران (غرب) وارد می‌شد بود. تحول در این کشور عقب‌مانده و توسعه‌یافتگی آن، می‌تواند نکات فراوانی برای کشورهای دیگر (مانند کشور ما) در برداشته باشد. دنیس دویر در این مورد می‌نویسد: «در میان مردمان قدیمی‌تر مالزی، ژاپن کشوری تندخو با مردمانی بی‌رحم

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد نسبت قانون و حقوق با مفهوم توسعه، ر. ک:

K. E. Davis, "The Relationship Between Law and Development: Optimists versus Skeptics", New York University Law and Economic Working Papers, 2008; Available online at: <http://isr.nellco.org/nyu/Lewp/papers/133>

۲. تام کمپ، الگوهای تاریخی صنعتی شدن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۹)، ص ۲۲۱.



محسوب می‌شد. اما، در ذهن مردمان نسل بعد از جنگ جهانی دوم، ژاپن کشوری بود که منبع اصلی بسیاری از نیازهای آنها - مانند ماشین، تلویزیون، ویدئو و همه انواع ابزارآلات الکترونیک - به حساب می‌آید.^۱ در این راستا، این سؤال قابل طرح است که معجزه آفتاب تابان (معجزه ژاپنی)^۲، چگونه و با چه سازوکاری به وقوع پیوست؟ چه شد که کشوری منزوی که فردای بعد از پایان جنگ جهانی دوم، نزدیک به ۴۰ درصد منابع اقتصادی خود را از دست داده بود، به دومین قطب صنعتی جهان تبدیل شد. در کل، این نوشتار، داستان توسعه ژاپن از منظر سازوکار برنامه‌ریزی و نقش قانون برنامه توسعه در این امر است.

فصل‌بندی این نوشتار بدین قرار است که پس از توصیف مختصری از ساختار نظام سیاسی ژاپن، نهادهای تأثیرگذار در این نظام و نوع روابط میان آنها و همچنین، طرح این موضوع که بسیاری از این نهادها، از قرون گذشته برجای مانده و مربوط به عصر ماقبل توسعه در ژاپن (عصر توکوگاوا)^۳ هستند که در چارچوب خاص سرمایه‌داری ژاپنی استمرار یافته‌اند، (فصول ۲ تا ۴) به تحلیل نقش برنامه‌ریزی و قانون برنامه در روند توسعه ژاپن (فصل ۵) و چابکی قانون برنامه توسعه در ژاپن و چرایی تدوین آن و به عبارت دیگر، سیر تطور برنامه‌ریزی برای توسعه در ژاپن (فصل ۶) به‌طور مفصل خواهیم پرداخت. در پایان نیز، در قالب نتیجه مباحث پیش‌گفته، به اصلی در مورد عوامل تعیین‌کننده ماهیت قانون برنامه توسعه اشاره

1. Denis Dwyer, "South East Asia in the World Today", in Denis Dwyer.(ed.), South East Asian Development: Geographical Perspectives (London: Longman Scientific and Technical, 1990) , p. 9.

2. Japanese miracle

3. Tokugawa



می‌شود که ابتکار این نوشتار و ماحصل آن محسوب می‌شود. روش پژوهش این نوشتار، توصیفی - تحلیلی و ابزار آن، جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها از منابع موجود کتابخانه‌ای و استفاده از مطالب مهم موجود در سایت‌های اینترنتی است.

۲. ساختار نظام سیاسی

برای درک بهتر نظام برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه در ژاپن، آشنایی با ساختار سیاسی و حکومتی و نیروها و عوامل اداره‌کننده این کشور، واجد اهمیت فراوانی است. در این بخش، به ساخت حقوقی نظام سیاسی ژاپن توجه می‌کنیم چراکه حداقل در آشکارترین وجه هر نظام سیاسی‌ای، نظام حقوقی مبتنی بر قانون اساسی قرار دارد؛ وجهی که زیربنای قانونی اقدامات و عملکردهای عوامل سیاسی - اقتصادی را تشکیل می‌دهد.

به‌موجب قانون اساسی موجود در ژاپن، حاکمیت از آن مردم است و این کشور دارای نظام پارلمانی با تفکیک سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه است. قانون اساسی کنونی ژاپن، مربوط به سال ۱۹۴۷ است و اگرچه از نظر فنی و ظاهراً مطابق اصل ۷۳ قانون اساسی سال ۱۸۸۹ (عصر میجی)^۱، اصلاحیه آن قانون تلقی می‌گردد؛ اما در واقع امر، این سند که تحت نظارت جدی ژنرال داگلاس مک آرتور^۲ (فرمانده عالی متفقین و مشخصاً گماشته دولت آمریکا در ژاپن) تهیه شده و حتی گفته می‌شود که بخش‌هایی از آن به قلم او نگارش یافته است، قانونی کاملاً متفاوت با قانون اساسی دوران میجی است که برپایه

1. Meiji age

2. Douglas Mac Arthur



سه اصل حاکمیت مردم و نقش تشریفاتی امپراتور، مسالمت‌جویی و نفی جنگ و نظامی‌گری و در نهایت احترام به حقوق بشر، یعنی مقولاتی جدید و نسبتاً ناشناخته در ژاپن قرار داشت. به موجب این قانون، ژاپن دارای نظام پارلمانی است و مجلس ملی^۱، عالی‌ترین ارگان حکومتی است و هیئت وزیران در اداره کشور، بالاجماع در قبال آن مسئولیت دارند.^۲

قوه مقننه که عالی‌ترین مرجع قدرت در کشور (از نظر قانونی) و همچنین تنها نهاد قانون‌گذار به حساب می‌آید (اصل ۴۱)، متشکل از مجلس نمایندگان^۳ و مجلس مشاوران^۴ می‌باشد. مجلس نمایندگان دارای ۵۱۲ کرسی بوده و دوره نمایندگی آن، چهار سال می‌باشد. تمام اعضای این مجلس، توسط مردم انتخاب می‌شوند. مجلس مشاوران نیز دارای ۲۵۲ کرسی است که ۱۵۲ کرسی آن توسط مردم و ۱۰۰ کرسی باقیمانده، به تناسب میزان آرائی که احزاب مختلف در انتخابات سراسری کسب می‌کنند، از میان کاندیداهای معرفی شده احزاب تکمیل می‌شود. دوره این مجلس شش سال است و هر سه سال، انتخابات نیمی از اعضای آن تجدید می‌شود. کابینه می‌تواند مجلس نمایندگان را منحل کند؛ اما به لحاظ قانونی، مجاز به انحلال مجلس مشاوران نیست.^۵

قوه مجریه در ژاپن به کابینه واگذار گردیده است (اصل ۶۵). کابینه، مرکب از

1. National Diet

۲. مجید رئیسی‌نیا، ساختار سیاسی ژاپن (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲)، ص ۷.

3. House of Representative

4. House of Councillors

۵. ژاپن از دیدگاه آمار، اداره آمار ژاپن (دفتر هماهنگی و مدیریت) سال ۱۹۸۹، ترجمه احمد سجاده (اصفهان:

سازمان برنامه و بودجه استان اصفهان، ۱۳۷۷)، ص ۱۵۱ و مجید رئیسی‌نیا، پیشین، ص ۱۳.



نخست‌وزیر و هیئت وزیران می‌باشد (اصل ۶۶). نخست‌وزیر، توسط پارلمان و وزرا، توسط نخست‌وزیر منصوب می‌شوند (اصل ۶۷). نخست‌وزیر و اکثر وزرا هیئت دولت از بین نمایندگان مجلسین انتخاب می‌شوند.^۱ کابینه ژاپن، پس از تشکیل، نیازی به رأی اعتماد مجلسین ندارد. قوه مجریه در نظام سیاسی ژاپن، متشکل از دفتر نخست‌وزیری، ۱۲ وزارتخانه، ۹ وزیر مشاور و یک هیئت بازرسی مستقل که مسئول رسیدگی به حساب‌های سالیانه دولت است می‌باشد. در حال حاضر، ۹ سازمان که در رأس آنها یک وزیر مشاور قرار دارد و ۸ کمیسیون و ۲۴ دفتر نمایندگی که زیر نظر دفتر نخست‌وزیر و یا یکی از وزرا اداره می‌شوند، ترکیب سازمانی قوه مجریه ژاپن را تشکیل می‌دهند.^۲ تمام قوانین قوه مجریه، توسط نخست‌وزیر به‌عنوان نماینده قوه مجریه و کابینه، به پارلمان ارائه می‌شود.

قوه قضائیه کاملاً از دو قوه مقننه و مجریه مستقل است. وظایف قوه قضائیه توسط دیوان عالی و دادگاه‌های پایین‌تر انجام می‌شود که شامل ۸ دادگاه عالی، ۵۰ دادگاه ناحیه‌ای، ۵۰ دادگاه خانواده و ۴۵۲ دادگاه جزء می‌باشد.^۳ در مجالس قوه مقننه ژاپن، «کمیسیون» نقش اصلی را دارد. این کمیسیون‌ها در مقایسه با جلسات علنی، عهده‌دار کارهای بیشتر و اصلی‌تری هستند چراکه بحث‌ها، مذاکرات و تصمیم‌گیری‌ها در کمیسیون‌های مربوطه صورت می‌گیرد. مجلس نمایندگان، ۱۸ کمیسیون و مجلس مشاوران، ۱۶ کمیسیون دارند. در هر مجلس، علاوه بر ۴ کمیسیون بودجه، حسابرسی،

۱. ژاپن از دیدگاه آمار، پیشین، ص ۱۵۲.

۲. همان و بهزاد علیپور تهرانی، نقش نظام اداری و برنامه‌ریزی ژاپن در توسعه اقتصادی - اجتماعی این کشور (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲)، ص ۶۹.

۳. ژاپن از دیدگاه آمار، همان.



بزرگ، اطاعت شرکت‌های خصوصی از «دستورالعمل اجرایی» صادر شده توسط وزارت صنایع و بازرگانی بین‌المللی را تضمین کند.^۱ شاید در بیان اهمیت این وزارتخانه کافی باشد که بگوییم ۷ نفر از ۱۰ نخست‌وزیر ژاپن بین سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۶، پیش از آنکه نخست‌وزیر شوند، وزیر صنایع و بازرگانی بین‌المللی بودند. این وزارتخانه، پیش از جنگ جهانی دوم و در سال ۱۸۸۱ تحت عنوان وزارت «کشاورزی و تجارت» آغاز به کار کرد. وزارتخانه مربوطه، در سال ۱۹۲۵ با نام «وزارت صنعت و تجارت» به کار خود ادامه داد. نام این وزارتخانه در سال ۱۹۴۹ به وزارت صنایع و تجارت «بین‌المللی»^۲ تغییر یافت. می‌تی از طریق اتحاد و ائتلاف آژانس بازرگانی با وزارت صنعت و تجارت تأسیس شد. این وزارتخانه، مسئولیت مستقیم فرمول‌بندی سیاست‌های اقتصادی و اجرای سیاست‌های بازرگانی خارجی را برعهده دارد.^۳ به باور چالمرز جانسون، معجزه اقتصادی ژاپن بدون مطالعه نقش برجسته وزارتخانه می‌تی، قابل درک نیست.^۴ نام این وزارتخانه، از سال ۲۰۰۰ و به دنبال برخی اصلاحات و ادغام‌های سازمانی به وزارت «صنایع و اقتصاد» تغییر پیدا کرد، اما این نوشتار، در طول صفحات بعد با همان نام می‌تی از این وزارتخانه یاد خواهد کرد. وزارت دارایی ژاپن نیز در کنار وزارتخانه می‌تی، از اهمیت بالایی در روند توسعه این کشور

۱. دنیس اسمیت، تاریخ اقتصادی ژاپن، ترجمه محمدحسین وقار (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷)، ص ۱۵۰.

۲. به‌لحاظ تاریخی، ژاپنی‌ها مردمان منزوی و گریز از بیگانه‌ای محسوب می‌شدند. دقت در همین تغییر نام وزارتخانه مربوطه، نشان از تحول ایجاد شده در این کشور، به‌خصوص بعد از شکست در جنگ جهانی دوم است.

۳. مهدی عباسی، دولت توسعه‌خواه در تجربه ژاپن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و

علوم سیاسی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.

4. Chalmers Johnson, MITI and the Japanese Miracle (Stanford, California: Stanford University Press, 1982), p.13.



برخوردار است. در بخش‌های بعدی، به نقش این وزارتخانه خواهیم پرداخت. به‌لحاظ تاریخی، اولین سازمان مؤثر در روند توسعه این کشور، «ستاد تثبیت اقتصادی»^۱ بود که در ۱۲ اوت سال ۱۹۴۶ تأسیس شد. این ستاد، که قدرت بسیار فراوانی داشت و اعضای آن در حد وزرای کابینه بودند، از آن جهت شکل گرفت که لازم بود تا تمام سیاست‌های اضطراری و سیاست‌های مربوط به بازسازی ژاپن در یک سازمان ادغام شوند و از هرج و مرج‌هایی که معمولاً در پایان هر جنگی در دستگاه‌های دولتی و بخش خصوصی ایجاد می‌شود، جلوگیری به‌عمل آید. ریاست این ستاد برعهده نخست‌وزیر بود.^۲ با گذشت شرایط حاد مربوط به پایان جنگ، اندک‌اندک وظایف این ستاد کم شده و در نهایت با تأسیس سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی^۳ در سال ۱۹۵۵، اختیارات این ستاد به‌شدت تضعیف شد. مدیرعامل سازمان جدید برنامه‌ریزی اقتصادی که وظیفه تدوین برنامه‌های کلان ژاپن را برعهده داشت، دارای سمت وزیر مشاور بود. این سازمان همان‌طور که نمودار بخش قبل نیز نشان می‌دهد، همچنان به‌کار خود ادامه می‌دهد.

در این میان، نقش «بانک ژاپن» نیز در هدایت سیاست‌های اقتصادی کشور بسیار قابل توجه است. در طول دهه‌های گذشته و به‌خصوص در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی، شرکت‌های ژاپنی بیشتر سرمایه‌های مورد نیاز خود را از طریق طرح‌های بانکی تأمین می‌کردند. این مقدار، گاهی تا ۸۵ درصد سرمایه را شامل می‌شد.^۴ دولت از طریق

1. The Headquarter for Economic Stability

۲. محمد نقی‌زاده، پیشین، ص ۳۱۲.

3. Economic Planning Agency

۴. پرویز پرویزیان، نوسازی سیاسی ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم (تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم

سیاسی دانشگاه تهران، ۲۵۳۵)، ص ۱۴۴.



بانک ژاپن، از وام‌های شرکت‌های بزرگ ژاپنی در مقابل بانک‌ها حمایت می‌کرد. بانک ژاپن، بر موجودی پول بانک‌های تجارتي و عملیات بانکی آنها نظارت شدیدی اعمال می‌کرد. این روش موجب می‌شد تا از یک طرف، تأمین سرمایه مورد نیاز شرکت‌ها امکان‌پذیر شود و از طرف دیگر، دولت ژاپن نقش حساس و مهمی در نظارت و هدایت نحوه رشد اقتصادی کشور داشته باشد.

به‌طور کلی، تمامی نهادهای مهم و تأثیرگذار در نظام سیاسی ژاپن را می‌توان در قالب دو بال نظام اداری^۱ - سیاست‌مداران حزبی مطرح کرد که به‌همراه بخش خصوصی قوی، مثلث قدرت را در ژاپن تشکیل می‌دهند. نظام حزبی کارآمد در ژاپن، گرچه از ریشه‌های قوی تاریخی برخوردار نیست؛ اما به‌دلیل قدرت و توان مهم‌ترین حزب موجود در کشور، به‌خصوص در طی سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۹۳، یعنی حزب لیبرال دموکرات،^۲ نظام حزبی قوی‌ای در این کشور به‌وجود آمده است. قدرت فراوان و استمرار حضور این حزب در قدرت، باعث استمرار سیاست‌هایی شد که به‌وسیله نظام اداری قدرتمند و بانفوذ این کشور طرح‌ریزی شده بود.^۳ این حزب، علی‌رغم وجود رقابت‌های به نسبت آزاد انتخاباتی، نظام باز اطلاعات موجود در کشور، الزام قانونی به رعایت آزادی‌های مدنی و حق به رسمیت شناخته شده آزادی در تأسیس انجمن‌های سیاسی، به تنهایی یا با ائتلاف

۱. در مورد نقش تأثیرگذار نظام اداری ژاپن و به‌ویژه وزارتخانه صنایع و بازرگانی بین‌المللی (MITI) در توسعه این کشور، به اثر جانسون با مشخصات موجود در رفرنس ۲ صفحه ۱۲ مراجعه شود. کتاب بی‌نظیر جانسون، حاوی اطلاعات درخور توجهی است.

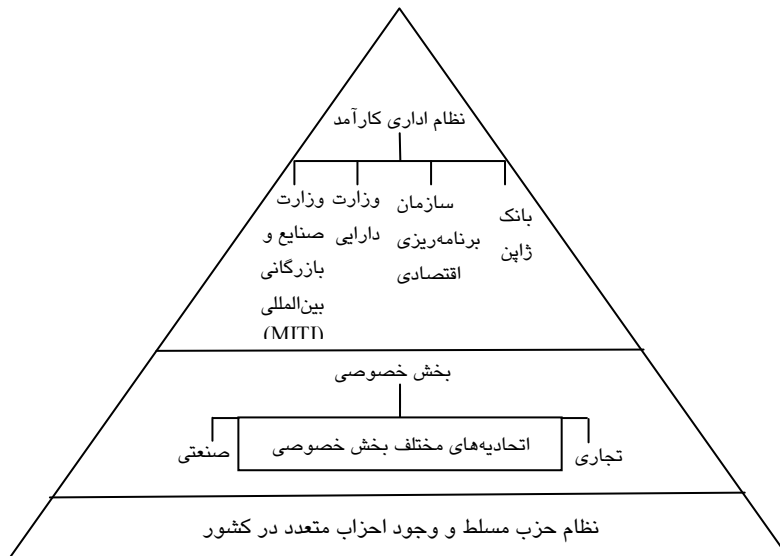
2. Liberal Democratic Party (LDP)

3. Gordon White, "Constructing a Democratic Developmental State", in Mark Robinson and Gordon White. (ed.), The Democratic Developmental State: Politics and Institutional Design (New York: Oxford University Press Inc, 1998), p.41.



با دیگر احزاب (ائتلاف‌هایی که در آنها نیز دست بالا داشت) قدرت را در دست داشت.^۱ از این رو است که بسیاری از اندیشمندان، در تحلیل نظام سیاسی ژاپن، آن را نظام سیاسی دارای یک حزب مسلط می‌دانند.^۲ اگرچه در تحلیل نهایی، نظام اداری کارآمد و بخش خصوصی پیشرو هستند که قدرت واقعی را در ژاپن در دست دارند. نمودار زیر، نشان‌دهنده نهادها و سازمان‌های تأثیرگذار در نظام سیاسی ژاپن است. این نمودار، از منظر واقع‌گرایانه (به‌جای منظر صوری - حقوقی) ترسیم شده است.

نمودار ۲. مثلث سلسله‌مراتب قدرت، از منظر واقع‌گرایانه



1. Paul Brooker, Non - Democratic Regimes: Theory, Government and Politics (Houndmills, London: Mac Millan Press Ltd, 2000), p. 120.

۲. در مورد نظام سیاسی با یک حزب مسلط در کشورهای ایتالیا و ژاپن، به مطالعه جالب زیر به قلم فردیناند رجوع شود:

Peter Ferdinand, "The Party's Over: Market Liberalisation and the Challenges for One - Party and One - Party Dominant Regimes: The Cases of Taiwan and Mexico, Italy and Japan", Democratization, 1/1(Spring), 1994, pp. 133-150.



۴. سرمایه‌داری ژاپنی و استمرار نهادها

ساختارهای سیاسی و اقتصادی حال حاضر ژاپن، نشانگر تداوم الگوهای موجود در عرصه‌های مختلف اجتماعی از سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم است.^۱ اگرچه، بخشی از روند موفقیت‌آمیز دموکراتیزاسیون ژاپن و تغییر برخی از نهادها، ناشی از فشارهایی بود که با پشتیبانی ایالات متحده برای جلوگیری از خیزش ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاده بود؛ اما در تحلیل نهایی، ظهور نظام ویژه سیاسی و شیوه خاصی از نظام اقتصاد سرمایه‌داری، در بستر استمرار نهادها و سنت‌هایی صورت گرفت که در این جامعه از مدت‌ها قبل وجود داشت.

به گمان بسیاری از صاحب‌نظران، خیزش اقتصادی ژاپن از دوران می‌جی آغاز شد. جالب آنکه در این عصر که ژاپن شاهد انقلابی از بالا و تغییرات شگرف بود نیز استمرار نهادها در متن یک جامعه مستمر و پایدار رخ داد. دولت جدید می‌جی (۱۸۶۸-۱۹۱۲)، از طریق بوروکرات‌های جدید به جای بوروکرات‌های فئودال اداره می‌شد. ولی در واقع، این دو، تفاوت چندانی با یکدیگر نداشتند. زیرا هر دو گروه به الیگارشسی جامعه آن روز ژاپن تعلق داشتند. برای مثال عالی‌ترین پست‌های دولت جدید می‌جی، از آن سامورایی‌هایی بود که در رژیم قبل (توکوگاوا) خدمت می‌کردند؛ با این تفاوت که عمدتاً از سامورایی‌های پایین‌تر بودند. لذا می‌توان تصور کرد که رابطه مراد - مریدی و یا شاگرد - استادی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی، بدون کوچک‌ترین تغییری باقی ماند و در نتیجه پایداری این روابط بود که تمام

1. Robert W. Cox, *The political Economy of a Plural World: Critical Reflections on Power, Morals and Civilization* (New York: Routledge Press, 2002), p. 109.



تصمیم‌گیری‌های سطح بالا، بدون چون و چرا و به شکل سلسله مراتب سازمانی از طرف طبقات پایین‌تر به اجرا درآمد. در سوی دیگر، اگرچه موضوع وفاداری جای خود را از خان‌های فئودالی (دایمیو) ابتدا به امپراتوری و سپس به مدیران ارشد نظام، شرکت‌ها و سازمان کار داد، ولی اصل وفاداری فئودالی دچار کوچک‌ترین تغییری نگردید. در دوران رژیم توکوگاوا، اصل وفاداری به‌عنوان پایه نظام اقتصادی و اخلاقی جامعه ژاپن، ترویج و تبلیغ می‌شد. در این نظام اقتصادی - اخلاقی، اهمیت فرد، در خدمت به یگانگی جامعه فئودالی آن روز خلاصه می‌شد.^۱ جالب آنکه در نظام اعتقادی - اخلاقی ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم نیز اهمیت فرد در خدمت به فرد بالاتر و تأمین اهداف جامعه و منافع ملی خلاصه می‌شد.

درباره نوعی نظام اقتصادی حاکم بر ژاپن، اگرچه نظرات مختلفی ارائه شده است؛ اما اغلب صاحب‌نظران، معتقد به وجود نوعی خاص از نظام سرمایه‌داری در این کشور هستند. لازونیک، سرمایه‌داری ژاپن را «سرمایه‌داری اشتراکی»^۲ یعنی گونه‌ای از سرمایه‌داری که در آن دولت از طریق گسترش ائتلاف‌های سازمانی میان نیروی کار و کارفرمایان بخش خصوصی و بسترسازی محیط اقتصادی برای ظهور خلاقیت و تقویت بخش خصوصی، نقش مهمی در عرصه اقتصاد بازی می‌کند، می‌داند.^۳ ساموئلز، این همکاری تنگاتنگ میان دولت و بخش خصوصی را «رضایت دو طرف»^۴ می‌نامند.^۵ لاک

۱. محمد نقی‌زاده، پیشین، ص ۵۱.

2. collective capitalism

3. W. Lazonick, *Business Organization and the mythe of the market Economy* (Cambridge: Cambridge University Press, 1993), pp. 37- 38.

4. reciprocal consent

۵. برای مطالعه بیشتر، ر.ک:



وود، سرمایه‌داری ژاپن را سرمایه‌داری جدید می‌نامد که در آن، روابط شخصی پر دامنه و گسترده‌ای میان تولیدکنندگان، بازرگانان و رهبران سیاسی وجود دارد.^۱

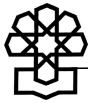
به‌لحاظ تاریخی از آغاز رشد سرمایه‌داری ژاپن در اواسط دوران می‌جی، دولت به وسایل گوناگون در اقتصاد کشور دخالت می‌کرد. در اثر این‌گونه دخالت‌ها، به‌تدریج نهادهای جدیدی پدید آمدند که از عمده‌ترین ویژگی آنها، بهره‌برداری از مکانیسم‌های مالی گوناگون بود؛ به‌این ترتیب که دولت به‌وسیله برقراری نظام پولی ارشادی و با توسل به سیاست‌های پولی و مالی، در اقتصاد کشور دخالت‌هایی نظیر توزیع و یا جمع‌آوری مقادیر هنگفتی پول از جریان اقتصادی کشور می‌کرد. این خصوصیات، حتی پس از جنگ جهانی دوم تاکنون نیز ادامه داشته و از آنها تحت عنوان میراث‌های گذشته یاد می‌شود.^۲ این دخالت‌های گزینشی دولت در اقتصاد، در متن نظام لیبرالیسم اقتصادی صورت می‌گرفت که ریشه در سنت‌های دیرین اجتماعی ژاپن داشت. بدین‌سان با وجود آنکه نظام اقتصادی ژاپن، نظام سرمایه‌داری آزاد است؛ اما دولت نقش هدایت‌کننده را به عهده دارد و نظام اداری این کشور به طرق مختلف، نظام سرمایه‌داری موجود در کشور را زیر نظارت خود قرار داده است.^۳ از این‌رو، هر جا که منافع و مصالح ملی کشور ایجاب نماید، از این توانایی برخوردار است که بخش خصوصی را به سمت‌وسوی خاصی هدایت کند.

R. J. Somuels, *The Business of the Japanese State: Energy Markets in Comparative and Historical perspective* (Ithaca: Cornell University Press, 1987).

1. Willam W. Lockwood, *The Economic Development of Japan: Growth and Structural Change* (New Jersey: Princeton University Press, 1970), pp. 659 – 660.

۲. محمد نقی‌زاده، پیشین، ص ۷۶.

۳. مهدی عباسی، پیشین، ۱۵۴.



بیسون در این مورد می‌نویسد: «ظهور گونه‌ای خاص از سرمایه‌داری در ژاپن نشان داد که الگوی سرمایه‌داری، تنها منحصر به یک راه و یک مسیر جهان‌شمول که در همه زمان‌ها بایستی به یک شیوه پیاده شود نیست. در ژاپن، روابط میان دولت، بخش خصوصی و نیروی کار به‌گونه‌ای گسترده در جهت توسعه ملی سامان گرفته است. در این الگو، تعقیب اهداف اجتماعی در قالب تحقق توسعه ملی بر مکانیسم بازار مرجح بوده است. در این کشور، ادارات و وزارتخانه‌های دولتی به‌همراه بخش خصوصی، به‌گونه‌ای فعال در جهت خلق یک ساختار اقتصادی مطلوب حرکت کردند».^۱ وایت نیز با ترسیم ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری حاکم بر ژاپن، آن را «کورپراتیسم توسعه‌گرا»^۲ می‌داند: «در ژاپن، شکل خاصی از نظام کورپراتیسم توسعه‌گرا^۳ وجود دارد که در نوع خود، منحصر به‌فرد است. در این نظام، شکل خاصی از عهد و پیمان برای اتحاد میان نظام اداری، یک حزب سیاسی مسلط و بخش پیشرو جامعه مدنی (شرکت‌های بزرگ تولیدی - تجاری) برقرار شده است».^۴

در کل، ویژگی خاص نظام سرمایه‌داری ژاپن، حاصل تداوم نهادها و رسوم این

1. Mark Beeson, *Competing Capitalism: Austrail, Japan and Economic Competition in Asia - Pacific* (London: MacMillan Press, 1999), p. 62.

2. developmental corporatism

۳. در مدل اروپای غربی و کشورهای اسکانندیناوی نظام کورپراتیسم، ائتلاف‌های سستی میان جنبش‌های ناهمگن و غیرمتجانس جامعه مدنی از یک طرف و احزاب گوناگون سیاسی از طرف دیگر برقرار می‌شد. اما در مدل ژاپنی، این نظام بر ائتلاف سازمان‌های بزرگ بخش خصوصی (کارفرمایان و کارگران)، یک حزب سیاسی مسلط و نظام اداری پایدار و باثبات استوار بوده است. برای مطالعه‌ای مختصر در مورد نظام کورپراتیسم در اروپا، ر. ک:

داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی: فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی (تهران: انتشارات مروارید،

۱۳۷۹)، ص ۱۶۵-۱۶۶.

4. Gordon White, op, cit, p. 41.



کشور در طی چند قرن اخیر بوده است. این نظام، در چارچوب ساختار خاصی که در بخش قبل در قالب مثلث سلسله‌مراتب قدرت از منظرى واقع‌گرایانه ترسیم شد، قوام یافته است. ایچیرو اوزاوا، رهبر حزب «شین شینتو» در سخنرانی ۲۸ آوریل ۱۹۹۷ خود در شورای روابط خارجی آمریکا در نیویورک، این واقعیت را به‌صراحت بیان می‌کند: ما همواره در کشور خود، شاهد سازش سیاستمداران، بازرگانان، تولیدکنندگان و دیوان‌سالاران بوده‌ایم که براساس نظام تدوین‌یافته توسط دیوان‌سالاران، اداره می‌شود.^۱

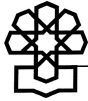
در بخش بعد به این موضوع پرداخته می‌شود که نظام سیاسی - اقتصادی ژاپن با این مختصات و در قالب مثلث سلسله‌مراتب قدرت - نظام سرمایه‌داری خاص، چه مسیری را در روند برنامه‌ریزی اقتصادی در جهت توسعه کشور پیمود؟ از آن مهم‌تر، اصولاً برنامه‌ریزی و قوانین برنامه توسعه در روند توسعه این کشور، چه نقشی را برعهده داشته است؟

۵. نقش برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه در توسعه ژاپن

قبل از تحلیل نظام برنامه‌ریزی در ژاپن، ذکر این نکته واجد اهمیت است که به سه دلیل، اغلب برنامه‌های توسعه در ژاپن، دارای آرمان دستیابی به اقتصادی مطلوب و

۱. بررسی تحولات ژاپن، گزارش سال (سفارت جمهوری اسلامی ایران، توکیو، ۱۳۷۶)، ص ۶۷ در این بخش تلاش کردیم تا مختصات کلی سرمایه‌داری ژاپنی با توجه به استمرار نهادها در این کشور را به گونه‌ای مختصر توصیف کنیم. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد سرمایه‌داری ژاپنی، دو اثر زیر حاوی نکات جالب توجهی است:

Shigeto, Tsuru, Japan's Capitalism (Cambridge: Cambridge University Press, 1993).
James Fallows, Looking at the Sun: The Rise of the new East Asian Economic and Political System (New York: Pantheon, 1994).



توسعه یافته بودند و از این رو، در ژاپن و در برنامه‌های توسعه این کشور، به لزوم برنامه‌ریزی در مورد فرهنگ و مقولاتی از این دست، توجه اندکی شده است. بنابراین، برنامه‌های توسعه در ژاپن ابتدا در قالب توسعه اقتصادی و در مرحله بعد، در قالب برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی مورد توجه بوده است. سه دلیل فوق عبارتند از: توجه مردم و نخبگان ژاپن به اهمیت رفاه اقتصادی، اجماع به‌نسبت بالای مردم ژاپن در مورد اهداف و راه‌های دستیابی به توسعه اقتصادی و در نهایت، فهم نخبگان ژاپنی در مورد اهمیت توسعه اقتصادی در جهان امروز و لزوم دستیابی به قدرت برتر اقتصادی برای برتر بودن در سلسله‌مراتب قدرت در نظام بین‌الملل. وینستون دیویس در این مورد می‌نویسد: آشکارا می‌توان گفت که صنعت (و مقولات مربوط به اقتصاد)، همواره در جامعه ژاپن حاضر و حتی قدرت مطلق را دارا بوده است.^۱

حال با توجه به سه دلیل بالا، برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه چه نقشی در توسعه اقتصادی ژاپن برعهده داشته است؟ در مورد دلایل توسعه ژاپن، رویکردهای مختلفی وجود دارد. برخی از صاحب‌نظران، الگوی توسعه اقتصادی ژاپن را که به‌طور آشکار، برخلاف قواعد مربوط به مزیت‌های نسبی و مکانیسم بازار آزاد انجام گرفته است را نتیجه حمایت‌ها و سیاست‌های ارشادی مؤثر دولت توسعه‌خواه می‌دانند که از طریق وزارتخانه‌های قدرتمند صنایع و بازرگانی بین‌المللی (MITI)، وزارت دارایی، وزارت کشاورزی و بانک ژاپن اعمال می‌شد. حمایت‌های تعرفه‌ای و توزیع ترجیحی منابع و اعتبارات بین صنایع انتخابی و دستورالعمل‌های اداری از

۱. وینستون دیویس، «دین و توسعه: وبر و تجربه آسیای شرقی» در مایرون واینر و ساموئل هانتینگتون، درک توسعه سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی (تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹)، ص ۲۶۳.



جمله این ابزارها محسوب می‌شدند. ولی برخی دیگر از صاحب‌نظران، اهمیت چندانی برای نقش دولت قائل نبوده و معتقدند «رشد اقتصادی ژاپن، قبل از آنکه نتیجه برنامه‌ریزی گروه کوچکی از اقتصاددانان باشد، نتیجه نرخ بالای پس‌انداز و تمایل شدید مردم به کار و سخت‌کوشی کارآفرینان ژاپنی است».^۱ چنان‌که از بخش‌های قبل این نوشتار بیان شد، علی‌رغم نقش فراوان مؤلفه‌های فرهنگی در توسعه ژاپن اما، وجود دولت توسعه‌گرا در این منطقه آسیا و مشخصاً در ژاپن، عامل اصلی تحقق توسعه در این کشورها بوده است.^۲ در چارچوب یک دولت توسعه‌گراست که فرصت برای بروز روحیات طرفدار توسعه و اخلاقیات توسعه‌گرا ایجاد شده و در نبود آن، این مؤلفه‌های فرهنگی سرکوب می‌شوند. در چارچوب دولت توسعه‌گرا و البته در متن محیط فرهنگی مناسب بود که معجزه ژاپن به‌وجود آمد. جدول زیر، نشان‌دهنده خیزش بلند این کشور در طی سال ۱۹۵۰-۱۹۶۵ است خیزشی که با کمک دولت توسعه‌گرا و نظام خاص حاکم بر اقتصاد ژاپن به‌وجود آمد.

۱. محمد نقی‌زاده، مبانی تفکرات اقتصادی و توسعه ژاپن: تداوم و تغییر، ج ۲، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴)، ص ۶۶ و برای مطالعه بیشتر در مورد این دیدگاه، ر. ک:

Philip H. Tresize and Yukio Suzuki, "Politics, Government and Economic Growth in Japan" in H. Patrick and H. Rosovsky. (eds.), *Asia's New Giant: How the Japanese Economy Works* (Washington, D C. 1976).

۲. برای مطالعه فراز و فرود دولت‌های توسعه‌گرا در شرق آسیا، مقاله زیر نکات جالب توجهی را در بردارد.

Kristen Nordhaug, "The Development State: The East Asian Perspective" in Ahmed S. Huque and Habib Zafarullah. (eds.), *Handbook International Development Governance* (Boca Raton, London: CRC Press, 2006), pp, 205- 218.



جدول ۱. متوسط نرخ رشد سالیانه GNP در دوره زمانی ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۵ در ژاپن و آمریکا^۱

کشور	۱۹۵۵-۱۹۵۰	۱۹۶۰-۱۹۵۵	۱۹۶۵-۱۹۶۰
ژاپن	۲/۱	۹/۷	۹/۶

اما ابزار اصلی این دولت برای تحقق توسعه کشور چه بود؟ به‌نظر می‌رسد دو وزارتخانه صنایع و بازرگانی بین‌المللی و وزارت دارایی به‌همراه سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی و بانک ژاپن در دهه‌های ۱۹۵۰-۱۹۸۰ نقش مهمی را در این روند برعهده داشتند. بنابراین، «این نهادها در مرکز تلاش‌های ژاپن برای گسترش یک رهیافت هماهنگ در جهت توسعه اقتصادی کشور از طریق سیاست‌های صنعتی، از یک طرف و تهیه سرمایه لازم برای صنایع، از طرف دیگر قرار داشتند».^۲

در دوره پس از پایان جنگ جهانی دوم تا زمان رفع نیازهای اساسی و اولیه، «ستاد تثبیت اقتصادی» کار راهبری اقتصادی را در ژاپن برعهده داشت. پس از انحلال این دفتر در اوایل دهه ۱۹۵۰، وزارت «می‌تی» به‌همراه وزارت دارایی و سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی (به‌همراه بانک ژاپن)، عمده تصمیمات را در زمینه‌های مالی، صنعت، تجارت و توسعه اقتصادی - اجتماعی عهده‌دار بودند؛ به‌خصوص تا آنجا که بهره‌گیری از منابع ملی مربوط می‌شد، می‌تی بالاترین نقش را برعهده داشت. بعدها، با افزایش قدرت اقتصادی ژاپن، وزارت امور خارجه نیز به جمع وزارتخانه‌های

1. Saburo Okita, *Causes and Problems of Rapid Growth in Japan*, Japan Economic Research Center, 1967, p. 6.

2. Mark Beeson, op. cit, p. 71.



مذکور در زمینه روابط اقتصادی با خارج و عرضه کمک‌های خارجی افزوده شد.^۱ اما در کل، وزارت می‌تی که از ۷ دفتر و یک شورای بزرگ تشکیل شده است، ژاپن را از سیاست تمرکز در برنامه‌ریزی به مدد خود بهره‌مند کرده است.^۲

در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، اولین برنامه در سال‌های ۱۹۴۹-۱۹۵۴ با هدف بازسازی و احیای اقتصاد آسیب‌دیده از جنگ طرح‌ریزی و اجرا شد. این برنامه به جهت ضرورت جامعه ژاپن برای گریز از نابودی کامل، تدوین شده بود؛ اما بهبود سریع و فوق‌العاده وضع کشور، بیشتر به‌خاطر برنامه‌ریزی اقتصادی بود که رسماً در دهه ۱۹۵۰ اعلام شد. به تشویق گروه‌های متشکل بازرگان، کابینه یوشیدا در سال ۱۹۵۴ موافقت کرد که مسئولیت برنامه‌ریزی اقتصادی را به عهده بگیرد. فدراسیون سازمان‌های اقتصادی،^۳ کمیته توسعه اقتصادی ژاپن و اتاق بازرگانی و صنعت ژاپن مشترکاً از دولت خواستند تا سیاست اقتصادی کلی و جامعی را برای توسعه کشور اتخاذ کنند. کمیته اقتصادی ژاپن که نهادی عمومی و غیردولتی بود به دولت پیشنهاد نمود تا یک شورای برنامه‌ریزی اقتصادی برای تنظیم سیاست‌های مربوط به محدود کردن تورم و تهیه برنامه‌های سالیانه به‌عنوان راهنمای عملیات وزارتخانه‌ها و مؤسسات وابسته به دولت ایجاد کند. بر این مبنا، سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی در

۱. بهزاد علیپور تهرانی، مکانیسم‌های ارتباطی دولت و بخش خصوص و ظهور بنگاه‌های عظیم صنعتی و بازرگانی در ژاپن (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲)، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۲. جمیز وستال، «سیاست صنعتی و توسعه اقتصادی ژاپن (۱۹۴۵-۱۹۹۰)»، ترجمه علی امیدی (تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۷)، ص ۸.

3. Federation of Economic Organization



ژوئیه ۱۹۹۵ تأسیس و مسئولیت برنامه‌ریزی برای توسعه کشور را برعهده گرفت.^۱ اولین برنامه رسمی دولت، توسط کابینه هاتویاما در سال ۱۹۵۵ تدوین شد. این برنامه پنج‌ساله با عنوان برنامه خوداتکایی اقتصادی^۲ و با هدف استقلال اقتصادی و اشتغال کامل و رسیدن به رشد ۳/۵ درصد به مرحله اجرا درآمد؛ قرار بود که اجرای این برنامه از سال ۱۹۵۶ شروع و تا ۱۹۶۰ ادامه پیدا کند.

نکته جالب آنکه، در طی دو سال اول اجرای این برنامه، اهداف آن تأمین و لازم گردید تا در سال ۱۹۵۸ برنامه جدیدی تدوین گردد. هدف دومین برنامه پنج‌ساله که قرار بود از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ به اجرا درآید، دستیابی به حداکثر اشتغال کامل و استانداردهای زندگی با رشد اقتصادی سالیانه ۶/۵ درصد بود. اهداف این برنامه نیز دو سال زودتر از اتمام، محقق شد. در نتیجه، برنامه بلندمدت جدیدی در اواخر سال ۱۹۶۰ توسط کابینه ایکدا طرح‌ریزی شد که هدف آن، دو برابر کردن درآمد ملی در طی ۱۰ سال بود. این برنامه با عنوان برنامه دو برابر کردن درآمد ملی در طی سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰، نرخ رشد ۷/۲ درصدی را پیش‌بینی کرده بود چراکه تنها با این نرخ رشد می‌توانست به اهداف خود دست یابد. اما در عمل، رشد اقتصادی از مرز ۱۰/۸ درصد نیز فراتر رفت. این رشد سریع باعث افزایش تورم و هزینه زندگی مردم شد که در نتیجه، منجر به بروز انتقادات فراوانی از برنامه، تحت عنوان «قربانی کردن رفاه اجتماعی در پای رشد» شد. اگرچه برنامه در سال ۱۹۶۵ توسط کابینه ایساکو ساتو متوقف شد، اما این برنامه در سال ۱۳۶۷-۱۳۶۸ به نتیجه رسید و ژاپن به

۱. پرویزیان، پیشین، ص ۲۵۴-۲۵۵.

2. Five Year Plan for Economic Self-Support 1956-1960



دومین اقتصاد بزرگ جهان سرمایه‌داری تنها ۲۳ سال پس از پایان جنگ تبدیل شد.^۱ دولت ژاپن در طی اجرای این برنامه، مشابه برنامه‌های قبل، توانست آزادی بازار را با یک برنامه چندساله درآمیزد^۲ که چنان‌که گفته شد، جزو ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری ژاپنی بود. جدول زیر، میزان رشد اقتصادی پیش‌بینی شده و رشد واقعی را در طی این سه برنامه نشان می‌دهد.

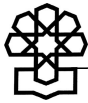
جدول ۲. رشد اقتصادی در ژاپن

برنامه	سال‌های اجرا	متوسط پیش‌بینی نرخ رشد	متوسط نرخ رشد واقعی (درصد)
برنامه اول	۱۹۵۶-۱۹۶۰	۳/۵	۱۰
برنامه دوم	۱۹۵۸-۱۹۶۲	۶/۵	۱۰
برنامه سوم	۱۹۶۱-۱۹۷۰	۷/۲	۱۰/۸

اگرچه دولت ژاپن تا سال ۱۹۹۲، یازده برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی را تدوین و اجرا کرد، اما تمام این برنامه‌ها، در دو یا سه سال اول شروع خود، به تمام اهدافشان دست می‌یافتند. مثلاً، برنامه ششم توسعه اقتصادی - اجتماعی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ با هدف توسعه اقتصادی متوازن و دستیابی به ژاپن مناسب برای زندگی تدوین و اجرا شد. این برنامه در سال ۱۹۷۳ به تمام اهداف خود دست یافت و دولت برنامه جدیدی را در طی سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ به مرحله اجرا درآورد. در

۱. نقی‌زاده، پیشین، ص ۶۶۹.

2. Martin Bronfenbrenner, "Economic Miracles and Japan's Income - Doubling Plan" in William W. Lockwood. (ed.), *The State and Economic Enterprise in Japan: Essays in the Political Economy of Growth* (New Jersey: Princeton University Press), p. 523.



اینجا، دو سؤال مهم قابل طرح است. اول اینکه، مکانیسم برنامه‌ریزی در ژاپن چگونه است؟ و دوم اینکه، نقش برنامه و برنامه‌ریزی در توسعه ژاپن تا چه حد است؟ در تدوین برنامه‌های اقتصادی ژاپن، ابتدا نخست‌وزیر یک سرفصل یا یک هدف کلان را در قالب چکیده استراتژی اقتصادی - اجتماعی کشور در میان‌مدت پیشنهاد می‌کند و سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی، وظیفه تدوین آن را به عهده دارد. این سازمان، با برگزاری جلسات متعدد و با حضور بسیاری از اعضای کمیته‌های مرتبط با سازمان، نمایندگان دیگر وزارتخانه‌ها، مخصوصاً وزارتخانه‌های صنایع و بازرگانی بین‌المللی و دارایی و همچنین نمایندگان بخش خصوصی^۱ و اساتید دانشگاه‌ها، این برنامه‌ها را تدوین می‌کند. این برنامه پس از تدوین، تقدیم کابینه می‌شود. امضای همه اعضای کابینه برای تصویب نهایی این برنامه، ضرورت دارد. در این مرحله، در صورت بروز پاره‌ای از انتقادات بر مفاد برنامه، اصلاحاتی در طرح مربوطه صورت می‌گیرد. این برنامه، در قالب یک لایحه به مجلس ملی (ابتدا به مجلس نمایندگان) تقدیم می‌شود و باید به تصویب مجلس برسد. در مجلس نیز لایحه مورد نظر به کمیسیون‌های مربوطه ارجاع داده می‌شود؛ کمیسیون‌هایی که عموماً با حضور گروه‌های ذی‌نفع تشکیل جلسه می‌دهند. قاعده بر این است که آن دسته از نمایندگان که مخالف لایحه دولت هستند، می‌توانند در دو مرحله قبل از ارائه به مجلس (در مرحله تصویب در کابینه) و یا در مرحله بعد از تصویب (انتشار انتقادات مربوط به

۱. در مورد تأثیر رؤسای شرکت‌های بزرگ ژاپنی بر سیاستمداران و مدیران نظام اداری این کشور، ر.ک:

A. Rothacher, *The Japanese Power Elite* (New York: St Martin's Press, 1993).



لایحه در رسانه‌ها) بر آن تأثیر بگذارند.^۱ به دلیل ساختار سیاسی حاکم بر ژاپن و استقرار نظام پارلمانی از نوع حزب مسلط، عموماً لوائح مد نظر حزب مسلط در مجلس و لاجرم مسلط در کابینه، به تصویب مجلس نیز می‌رسد. از این رو پارلمان به معنای دقیق کلمه، لایحه را تصویب نمی‌کند بلکه بر آن اعمال نظر می‌کند.

هر چند در طراحی و تدوین و در نهایت اجرای برنامه‌های توسعه در ژاپن، نظام اداری این کشور (چهار وزارتخانه و نهاد می‌تی، دارایی، سازمان برنامه‌ریزی اقتصاد و بانک ژاپن) بیشترین سهم را دارد، اما پارلمان این کشور نیز، علاوه بر تأثیرگذاری بر مفاد برنامه‌های تدوین شده، می‌تواند از طریق تصویب قوانین خاصی بر اقتصاد کشور ژاپن تأثیر زیادی داشته باشد، مانند قانون فروشگاه‌های بزرگ ژوئن ۱۹۵۶ (با هدف حمایت از خرده‌فروشان)، قانون تدابیر ویژه برای تعدیل تجارت خرده‌فروشی جولای ۱۹۵۹ (با هدف محدود کردن بازارهای خرده‌فروشی و کاهش فشارهای رقابتی)، قانون پایه برای واحدهای تجاری کوچک و متوسط جولای ۱۹۶۳ (با هدف نوسازی کارخانه‌ها، بهبود تکنولوژی، ادغام واحدهای کوچک جهت بالا بردن قابلیت رقابتی آنها و صادرات بیشتر)، قانون سال ۱۹۶۵ مربوط به تجارت ژاپن^۲ و مواردی از این دست که اجرایی کردن آنها، به وزارتخانه صنایع و بازرگانی بین‌المللی تفویض شده است. جالب آنکه، تعداد این قوانین آن‌چنان زیاد است که جان نیزبیت آن را کندکننده رشد اقتصادی ژاپن می‌داند: «ژاپن، کشوری است با مقررات بسیار فشرده و

1. K. Bieda, The Structure and Operation of the Japanese Economy (New York, London: Wiley and Australasia Pty. Ltd, 1970), p. 62.

۲. پرویزیان، پیشین، ص ۳۸ و ۴۴.



زیاد از حد و همین امر موجب کندی رشد اقتصادی می‌شود».^۱

سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی در ژاپن به‌طور مرتب نسبت به انتشار هدف‌های کلان اقتصادی - اجتماعی پنج‌ساله یا ده‌ساله اقدام می‌کند. این انتشارات که بیشتر به‌عنوان دیدگاه‌های بلندمدت دولت در مورد ساختار آتی صنعتی کشور و جایگاه ژاپن در اقتصاد جهانی است، شفافیت خاصی به عرصه اقتصادی این کشور بخشیده است. از این رو، نظام اداری ژاپن، در تحلیل نهایی مهم‌ترین عنصر در مکانیسم برنامه‌ریزی اقتصادی در این کشور و عنصر شفافیت بخش و ثبات‌زا به عرصه اقتصادی کشور محسوب می‌شود. نظام حزبی مسلط به‌همراه سازمان‌های فعال در بخش خصوصی و مجلس ملی پشتیبان توسعه کشور نیز، پازل برنامه‌ریزی را در کشور ژاپن تکمیل می‌کنند.

از سوی دیگر، در مراحل اولیه و میانی توسعه ژاپن، طراحی و اجرای برنامه‌های پنج و ده‌ساله توسعه کشور، نقش مهمی در روند توسعه این کشور داشتند. این برنامه‌های توسعه، در واقع روندی را که باید جامعه ژاپن در عرض پنج یا ده سال آینده ببیند، مشخص می‌کردند و به تعبیری، سرنوشت و عملکرد میان‌مدت کشور را تعیین می‌کردند. به دلیل اهمیت این برنامه‌ها در روند توسعه کشور بود که طیف گسترده‌ای از نیروها شامل مدیران صنایع و بنگاه‌های تجاری - تولیدی، نمایندگان سندیکاها، کارگری، مدیران وزارتخانه‌های دولتی، سازمان‌های مسئول و رهبران احزاب و در نهایت نمایندگان مجلسین و کمیسیون‌های آنها در این مورد مشارکت فعال داشتند.

۱. جان نیزبیت، آسیا به کجا می‌رود؟ (روندهای کلان در آسیا)، ترجمه ناصر موفقیان (تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۵)، ص ۶۱.

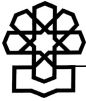


جالب آنکه، سیاست‌های خرد اما مهم برای جهت‌دهی به اقتصاد کشور برطبق برنامه‌های تدوین شده، از دو طریق مشخص می‌شدند: دستورالعمل‌های اجرایی که معمولاً برعهده وزارت صنایع و بازرگانی بین‌المللی بود و بودجه سالیانه کشور. مایرون واینر در مورد دستورالعمل‌های اجرایی می‌نویسد: «در کشورهای آسیای شرقی، «هدایت یا رهنمودهای اداری» به‌وسیله دیوان‌سالاران برای هدایت منابع شرکت‌های منفرد به‌کار می‌رود. در این کشورها، تأکید کمتری بر اصول کلی حقوقی وجود داشته و توجه بیشتری بر اعمال کنترل‌ها یا صلاحیت مأموران هست».^۱ بر این مبنا و در تحلیل نهایی، نظام اجماع نظر بر سر اهداف و ابزارهای لازم برای توسعه کشور و رهنمودها و دستورالعمل‌های اجرایی نظام اداری، نقش اصلی را برعهده داشته و قوانین حقوقی پارلمان، مکمل این روند محسوب می‌شود. وظیفه تدوین بودجه کشور، با دفتر بودجه وزارت دارایی است. این دفتر، پیشنهادهای وزارتخانه‌های مختلف را بررسی و با معیار قرار دادن برنامه توسعه کشور، آنها را در قالب بودجه تنظیم می‌کند.^۲

حال، برنامه توسعه در ژاپن با این مکانیسم تدوین و اجرا، چه مسیر تطوری را پیموده است؟ به‌عبارت دیگر، ماهیت قانون برنامه توسعه در این کشور چیست و چه تاریخ تحولی را طی کرده است؟

۱. مایرون واینر، «تحول سیاسی: آسیا، آفریقا و خاورمیانه» در مایرون واینر و ساموئل هانتینگتون، درک توسعه سیاسی، پیشین، ص ۸۶.

2. Ibid, p. 85.



۶. چیهستی قانون برنامه توسعه در ژاپن و چیهستی تدوین آن؛ سیر تطور برنامه‌ریزی برای توسعه

همان‌طور که گفته شد، در مراحل اولیه و میانی توسعه در ژاپن (از اواخر دهه ۴۰ تا دهه ۷۰)، برنامه‌های توسعه در ژاپن با محوریت اقتصاد و با هدف‌گذاری در جهت تحقق شاخص‌های بالای اقتصادی تدوین و اجرا شد. اوج این روند، برنامه ده‌ساله، دو برابر کردن درآمد ملی سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰ بود. برنامه‌ریزی رسمی در ژاپن و مدت اجرای آن متغیر بوده است. برخی از برنامه‌ها، شامل دوره‌های ده‌ساله بوده و برخی دیگر (اغلب برنامه‌ها)، برنامه‌هایی پنج‌ساله بوده‌اند. روند اجرایی کردن این برنامه‌ها نشانگر این واقعیت است که در تمام این برنامه‌ها، درست چند سال پس از اجرای اولیه، منسوخ می‌شدند چراکه این برنامه‌ها در اقتصاد ژاپن، چنان محرک قوی‌ای بودند که اهداف مشخص در آنها، به‌سرعت محقق شده و ازاین‌رو، ضرورت طرح‌ریزی برنامه‌های جدید، موجب اجرای برنامه دیگری می‌شد.^۱ ازاین‌رو، در این سال‌ها، برنامه توسعه حاوی شاخص‌های مهمی از توسعه اقتصادی بود که در بطن یک نظام سرمایه‌داری خاص و در قالب همکاری نیروهای بازار و دولت به رهبری نظام اداری کارآمد، تدوین و به مرحله اجرا درمی‌آمد.

وجه رهبری دولت در اقتصاد، در این مرحله آن‌چنان قوی بود که طرح‌ریزی برنامه توسط شرکت‌های خصوصی را نیز ایجاب کرد. در تحقیقی که در سال ۱۹۵۲ بر روی ۲۰۰ شرکت بزرگ ژاپنی انجام شده بود مشخص شد که هیچ‌کدام از این

1. K. Bieda, op, cit, p. 68.



شرکت‌ها، برنامه‌ای برای خود طراحی نکرده بودند. در سال ۱۹۶۱ (سال آغاز سومین برنامه توسعه) بیش از ۸۷ درصد از این شرکت‌های بزرگ، برای خود برنامه‌ای بلندمدت طراحی کرده بودند و جالب آنکه ۸۴ درصد از آنها، برنامه‌های خود را براساس برنامه ملی‌ای که توسط سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی تدوین کرده بود، تنظیم کرده بودند.^۱ بنابراین، برنامه‌های دولت برای توسعه کشور، نه تنها هدایت‌کننده اقتصاد این کشور بود، بلکه به‌گونه‌ای الگوی بخش خصوصی برای تدوین برنامه‌های داخلی شرکت‌های بزرگ نیز محسوب می‌شد.

هرچند، این برنامه‌ها با توجه به منافع شرکت‌های بزرگ ژاپنی طرح‌ریزی می‌شدند اما در تحلیل نهایی، منافع ملی و تفسیری که نهادهای اصلی دولتی ژاپن مانند وزارت صنایع و بازرگانی بین‌المللی از این منافع ملی داشتند، ماهیت این برنامه‌ها را مشخص می‌کرد. این برنامه‌ها از طریق شبکه‌های نهادی موجود در صنایع داخلی^۲ و در بستر یک اجتماع همبسته و متحد، به‌سرعت به اهداف کمی و کیفی خود دست می‌یافت.

هر چه قدر که نظام اقتصادی ژاپن قوی‌تر و بخش خصوصی این کشور توانمندتر می‌شد، سطح دخالت‌های دولت و تأثیر ابزارهای دولتی بر اقتصاد نیز کاهش می‌یافت. این امر تا جایی ادامه پیدا کرد که موریاسکی و یوشینوبو می‌نویسند: «شواهد موجود

1. Tsunehiko Watanabe, "National Planning and Growth in Japan" in B. G. Hickman. (ed.), Quantitative Planning of Economic Policy (Washington: The Brookings Institution, 1965), pp. 70-78.

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد نقش این شبکه‌های نهادی در توسعه ژاپن، ر. ک:

E. Krauss, "Politics and the Policymaking Process" in T. Ishida and E. Krauss. (eds.), Democracy in Japan (Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, 1989), pp. 39 – 64.



مؤید این واقعیت است که از این پس، برنامه‌ریزی در ژاپن با شکست مواجه می‌شود.^۱ برنامه‌های متحول شده ژاپن از دهه ۸۰ به بعد، قالب چشم‌انداز پیدا می‌کنند. برنامه‌های توسعه ژاپن، عمدتاً مسیری را که کشور باید در عرصه‌های متفاوت بپیماید توأم با نقاط بحرانی موجود در عرصه اقتصادی و اجتماعی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی روشن می‌نماید و درواقع، تعیین‌کننده جهت‌های اصلی برای حرکت ملی است.^۲

از این مرحله به بعد، به‌دلیل تقویت نظام بازار آزاد و تضعیف دولت توسعه‌گرا، ویژگی‌های برنامه‌های توسعه نیز تغییر کرده و به‌صورت یک پیش‌بینی مورد اجماع نخبگان جامعه ژاپن درآمده است. «این برنامه‌ها، پیش‌بینی مؤثری از چگونگی رفتارهای بخش خصوصی و بخش دولتی ارائه می‌کنند و در دو سطح خرد و کلان، به عوامل مهم اقتصادی و پتانسیل‌های هر دو بخش برای گسترش فعالیت‌های خود در داخل و خارج از کشور می‌پردازند. این برنامه‌ها، در ماهیت، گونه‌ای از خوشبینی به رفتارهای هر دو بخش عمومی و خصوصی را ارائه می‌کنند».^۳ در این مرحله، تنها شرکت‌های بزرگ و کوچک حاضر در بخش خصوصی با توجه به مکانیسم‌های بازار داخلی و تحولات بین‌المللی، به تدوین و اجرای اهداف کمی کوتاه‌مدت و میان‌مدت خود می‌پردازند. تقویت مکانیسم‌های بازار و تضعیف کارگزاری دولت در امر توسعه ملی، ویژگی بارز نظام سیاسی - اقتصادی ژاپن در طی دو دهه اخیر بوده است. شاید یکی

1. Tsuchiya Moriaki and Konomi Yoshinobu, Shaping the Future of Japanese Management: New Leadership to Overcome the Impending Crisis (Tokyo: LTCB International Library Foundation, 1997), p. 23.

۲. بهزاد علیپور تهرانی، نقش نظام اداری و برنامه‌ریزی ژاپن در توسعه اقتصادی - اجتماعی این کشور، پیشین، ص ۱۱۴.

3. K. Bieda, op, cit, p. 61.



از اهداف دولت برای تدوین این برنامه‌های چشم‌اندازگونه، افزایش اعتماد شرکت‌های ژاپنی نسبت به آینده باشد، چراکه با بروز بحران مالی اخیر در اقتصاد بین‌الملل، اهمیت مقوله اعتماد و تأثیر آن بر عملکرد شرکت‌های خصوصی، بیش از پیش آشکار شده است. این برنامه‌ها، کانون اعتمادبرانگیز شرکت‌های ژاپنی در دنیای در حال تحول کنونی محسوب می‌شوند.

۷. نتیجه‌گیری: مرحله توسعه‌یافتگی و نظام خاص اقتصادی، تعیین‌کننده ماهیت قانون برنامه توسعه

وقوع معجزه اقتصادی در ژاپن، واقعیتی است که اغلب صاحب‌نظران بر آن اجماع نظر دارند. امر توسعه در ژاپن در چارچوب خاص نظام اقتصادی‌ای به وقوع پیوست که از آن به‌عنوان نظام جدید سرمایه‌داری یاد می‌شود. مردمان این جزیره‌های متحد شده، از آنجا که دستیابی به سطح بالایی از پیشرفت اقتصادی را عاملی مهم برای برتر بودن خود، گریز از «مسئله بقا»^۱ و حفظ همبستگی اجتماع خود می‌پنداشتند، توسعه اقتصادی را امری مربوط به منافع ملی و نیاز امروز و فردای خود تلقی کردند. در این میان، طرح‌ریزی و اجرای قانون برنامه توسعه به‌عنوان ابزار دولت توسعه‌گرای ژاپن، خصوصاً در مراحل اولیه و میانی توسعه این کشور، نقش مهم و

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد اهمیت مسئله بقا در تلاش برای توسعه کشورها در دنیای پیچیده کنونی، به کتاب تأمل‌برانگیز زیر مراجعه شود:

اسوالدو ریورو، افسانه توسعه: اقتصادهای ناکارآمد قرن بیست‌ویکم، ترجمه محمود عبدالله‌زاده (تهران: نشر اختران، ۱۳۸۴)، ص ۱۶۱-۱۹۲.



اساسی در توسعه‌یافتگی ژاپن برعهده داشت.

در طی سال‌های اواخر دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰، قانون برنامه توسعه‌ای که در بطن نظام اجتماعی سه لایه متشکل از نظام اداری کارآمد (با محوریت وزارت می‌تی، وزارت دارایی، سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی و بانک ژاپن)، بخش خصوصی فعال و رهبران احزاب اصلی (خصوصاً حزب لیبرال دموکرات) تدوین شده و از طریق دستورالعمل‌های اجرایی نظام اداری تقویت می‌شد، با توجه فراوان به اهداف کمی رشد اقتصادی، نقش اساسی در توسعه کشور ژاپن داشت. در این مرحله، خصوصاً در طی دهه‌های ۱۹۵۰ تا اواسط ۱۹۶۰ نظام اداری پیشرو ژاپن، مجبور نبود تا به‌منظور مصالحه با خواست‌های بخش‌های پیرو مانند کارگران، اهداف اقتصادی در چارچوب برنامه‌های توسعه را فدای مصلحت‌های سیاسی انفرادی و گروهی کند. در طی این سال‌ها، بیشتر کشورهای اروپای غربی، تحت فشار گروه‌های کارگری به سمت استقرار اقتصاد رفاه حرکت کردند در حالی که ژاپن، به‌سرعت راه را به سمت رشد اقتصادی برگزیده و در این مسیر حرکت شتابنده‌ای داشت.

با دستیابی ژاپن به قدرت اقتصادی برتر و قرار گرفتن این کشور در جایگاه دومین اقتصاد برتر جهان پس از ایالات متحده، نظام برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه این کشور متحول شده و حالتی چشم‌اندازگونه پیدا می‌کند چراکه در این مرحله، با تضعیف کنترل‌های دولتی و چرخش نسبی نظام اقتصادی این کشور به چارچوب‌های نظام بازار آزاد، بخش خصوصی واجد نقشی مهم‌تر از دولت توسعه‌گرای تضعیف شده بود. قانون برنامه‌های توسعه در ژاپن امروز، بسیار کلی هستند و در جهت افزایش اعتماد شرکت‌های خصوصی به آینده اقتصاد کشور در



دنیای پرتلاطم، نقشی مهم اما متفاوت از مرحله قبل را برعهده دارند.

بنابراین، فهم ماهیت (چیستی) قانون برنامه توسعه و مکانیسم برنامه‌ریزی (چگونگی) در یک کشور، تنها پس از آن مشخص می‌شود که با درکی از نظام خاص اقتصادی حاکم بر آن کشور و مرحله‌ای که کشور مربوطه در روند تکاملی توسعه، در آن قرار گرفته است، بتوان کارویژه این برنامه‌ها را تعیین کرده و تحول و تطور مورد نظر در فرایند توسعه‌یافتگی را مدنظر قرار داد. قانون برنامه توسعه در ژاپن نیز با گذشتن از مراحل مختلف، کارویژه‌های متفاوتی پیدا کرده است. کارویژه کنونی این برنامه‌ها، شاید در آینده نزدیک دستخوش تغییر شود.

منابع و مآخذ

۱. بررسی تحولات ژاپن، گزارش سال (سفارت جمهوری اسلامی ایران، توکیو، ۱۳۷۶).
۲. علیپور تهرانی، بهزاد، مکانیسم‌های ارتباطی دولت و بخش خصوصی و ظهور بنگاه‌های عظیم صنعتی و بازرگانی در ژاپن (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲).
۳. علیپور تهرانی، بهزاد، نقش نظام اداری و برنامه‌ریزی ژاپن در توسعه اقتصادی - اجتماعی این کشور (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲).
۴. پرویزیان، پرویز، نوسازی سیاسی ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم (تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۲۵۲۵).
۵. کمپ، تام، الگوهای تاریخی صنعتی شدن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۹).
۶. وستال، جمیز، سیاست صنعتی و توسعه اقتصادی ژاپن (۱۹۴۵-۱۹۹۰)، ترجمه علی امیدی (تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۷).



۷. اسمیت، دنیس، تاریخ اقتصادی ژاپن، ترجمه محمدحسین وقار (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷).
۸. کلمن دیوید و فرد نیکلسون، اقتصادشناسی توسعه‌نیافتگی، ترجمه غلامرضا آزاد (تهران: انتشارات وثقی، ۱۳۸۷).
۹. ژاپن از دیدگاه آمار، اداره آمار ژاپن (دفتر هماهنگی و مدیریت)، سال ۱۹۸۹، ترجمه احمد سجاد (اصفهان: سازمان برنامه و بودجه استان اصفهان، ۱۳۷۷).
۱۰. واینر، مایرون، «تحول سیاسی: آسیا، آفریقا و خاورمیانه» در مایرون واینر و ساموئل هانتینگتون، درک توسعه سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی (تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹)، ص ۶۵-۹۶.
۱۱. رئیسی‌نیا، مجید، ساختار سیاسی ژاپن (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲).
۱۲. نقی‌زاده، محمد، ژاپن و سیاست‌های اقتصادی جنگ و بازسازی آن (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲).
۱۳. نقی‌زاده، محمد، مبانی تفکرات اقتصادی و توسعه ژاپن: تداوم و تغییر، ج ۲ (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴).
۱۴. عباسی، مهدی، دولت توسعه‌خواه در تجربه ژاپن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۵.
۱۵. دیویس، وینستون، «دین و توسعه: وبر و تجربه آسیای شرقی» در مایرون واینر و ساموئل هانتینگتون، درک توسعه سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی (تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹)، ص ۲۶۳-۳۲۱.
16. Chalmers Johnson, *MITI and the Japanese Miracle* (Stanford, California: Stanford University Press, 1982).
17. Denis Dwyer, "South East Asia in the World Today", in Denis Dwyer (ed.), *South East Asian Development: Geographical Perspectives* (London: Longman Scientific and Technical, 1990), pp. 1-14.
18. Gordon White, "Constructing a Democratic Developmental State", in Mark Robinson and Gordon White. (ed.), *The Democratic Developmental State: Politics and Institutional Design* (New York: Oxford University



- Press Inc, 1998), pp. 17-51.
19. K. Bieda, *The Structure and Operation of the Japanese Economy* (New York, London: Wiley and Australasia Pty. Ltd, 1970).
 20. Mark Beeson, *Competing Capitalism: Austral, Japan and Economic Competition in Asia - Pacific* (London: MacMillan Press, 1999).
 21. Martin Bronfenbrenner, "Economic Miracles and Japan's Income - Doubling Plan" in William W. Lockwood. (ed.), *The State and Economic Enterprise in Japan: Essays in the Political Economy of Growth* (New Jersey: Princeton University Press), pp. 523-553.
 1. 22-Paul Brooker , *Non - Democratic Regimes: Theory, Government and Politics* (Houndmills , London: Mac Millan Press Ltd, 2000).
 22. Robert W. Cox, *The political Economy of a Plural World: Critical Reflections on Power, Morals and Civilization* (New York: Routledgy Press, 2002).
 23. Saburo Okita, *Causes and Problems of Rapid Growth in Japan*, Japan Economic Research Center, 1967.
 24. Tsunehiko Watanabe, "National Planning and Growth in Japan" in B. G. Hickman. (ed.), *Quantitative Planing of Economic Policy* (Washington: The Brookings Institution, 1965), pp. 70- 78.
 25. Tsuchiya Moriaki and Konomi Yoshinobu, *Shaping the Future of Japanese Management: New Leadership to Overcome the Impending Crisis* (Tokyo: LTCB International Library Foundation, 1997).
 26. W. Lazonick, *Business Organization and the mythe of the market Economy* (Cambridge: Cambridge University Press, 1993).
 27. Willam W. Lockwood, *The Economic Development of Japan: Growth and Structural Change* (New Jersey: Princeton University Press, 1970).



شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۹۶۴۸

عنوان گزارش: درباره قانون برنامه توسعه ۱. ژاپن

نام دفتر: مطالعات حقوقی (گروه حقوق عمومی و بین‌الملل)

تهیه و تدوین: سعید عطار

ناظر علمی: محمد راسخ

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: احمد مرکز مالگیری

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی و معادل انگلیسی آنها:

۱. دولت توسعه‌گرا (Developmental State)

۲. سرمایه‌داری ژاپنی (Japan's Capitalism)

۳. نظام برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه در ژاپن

(Planning System and Development Plan Law in Japan)

۴. وزارتخانه‌های می‌تی و دارایی (Ministries of MITI and Finance)

۵. سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی و بانک ژاپن

(Economic Planning Agency and Japan Bank)

تاریخ انتشار: ۱۳۸۸/۲/۲۱